حديث قدسي

هذا كتاب

لسنقاب

ربه بسم الله الرحمن الرحيم

فهذه فائدة جليلة في موعظة بليغة وهي اربعون
سورة منتخبة من التوراة التي كلام الله تعالى جامع موسى
بن عمران بلا ترجمان وهل امر المؤمنين بلغه

الاول قال الله تبارك وتعالى عجبت لمن ايقن
كفت خداى تبارك وتعالى عجب دارم از كسيكه يقين

بالموت كيف يفرح وعجبت لمن ايقن بالحساب كيف
دارد بموت بچه چكونه شاد ميشود وعجب دارم از كسيكه يقين دارد بحساب

يجمع المال وعجبت لمن ايقن بالفقر فكيف يجمع

جمع کند مال را و عجب دارم از کسیکه یقین دارند بفقر پس چگونه جمع کند

وعجبت لمن ايقن بفناء الدنيا فكيف يطمئن اليها

و عجب دارم از کسیکه یقین دارند بفانی شدن دنیا پس چگونه آرام میگیرد

وعجبت لمن ايقن ببقاء الآخرة ونعيمها فكيف لم

و عجب دارم از کسیکه یقین دارند به باقی بودن آخرت پس چگونه

يجهل عجبت لمن هو عالم باللسان وجاهل

بدل از زبان و عجب دارم از کسیکه عالم است بلسان و جاهل است

بالقلب وعجبت لمن هو مطهر بالماء وهو غير طاهر

در قلب و عجب دارم از کسیکه آن مطهر باب و غیر طاهر است

بالقلب وعجبت لمن اشتغل بعيوب الناس وهو

بقلب و عجب دارم از کسیکه مشغول است بعیبهای مردمان و او دوا

غافل عن العيوب نفسه وعجبت لمن يعلم ان الله مطلع

غافل میشود از عیبهای نفس خود و عجب دارم از کسیکه میداند بدرستیکه خداوند

عليه بعصيه وعجبت لمن يعلم انه يموت ويدخل في القبر

داناست بر او بی چگونه ... و عجب دارم از کسیکه میداند بدرستیکه او میمیرد در داخل

وحده ويحاسب وحده كيف يستأنس بالناس وهو

تنها در قبر تنها و حساب داده میشود تنها چگونه آرام میگیرد با مردمان و میگوید

الله تعالى لا اله الا الله حقا حقا محمد عبدي ورسولي

خدای تعالی نیست خدای ... خدا از روی راستی و محمد بنده من و فرستاده ان في

اینا شهدت نفسي لنفسي ان لا اله الا انا وحدي

گواهی داد نفس من از برای نفس من اینکه نیست خدای ...

لا شريك لي وان محمدا عبدي ورسولي من لم

نیست شریکی از برای من و محمد بنده من است و فرستاده من است کسیکه

ذو هي

لم يرض بقضائي ولم يصبر على بلائي ولم يشكر على نعمائي

راضی نشود بقضای من و صبر نکند بر بلای من و شکر نکند بر نعمای من

ولم يقنع بعطائي فليطلب ربا سوائي وليخرج

و قناعت نکند بعطای من باید طلب کند پروردگاری سوای من بیاید

من تحت سمائي ومن أصبح حزينا على الدنيا فكأنما

از زیر آسمان من و کسیکه صبح کند اندوهگین بامر دنیا پس گویا

أصبح ساخطا علي ومن اشتكى من مصيبة نزلت

صبح کند غضبناک بر من و کسیکه شکوه کند از مصیبت که نازل گردد

به فقد شكاني ومن دخل على غني فتواضع له من أجل غناه

باو پس بتحقیق شکوه کرده است از من و کسیکه داخل شود بر دولتمندی

ذهب ثلثا دينه ومن لطم وجهه على ميت فكأنما

برود دو ثلث دین او و کسیکه سیلی بزند روی خود را بر مرده پس گویا

اخذ بهما نجا ومن تركهما هلك ومن داعی فيها تعالی

گرفته بزه گره مقاتله کنند با او و کسی که ترک کند هر دو را بر قیامت بی کرا

هلاک العبد بين ... ومن تبال من ابي ... لكل ... اثال

خراب گرده او بود ... و کسی که باکی ندارد از انچه میخورد ... حرام

من اتى باب السلطان ... جهنم ومن لم يكن في ...

لـ... در داخل کنم او را در دوزخ و کسیکه نباشد در ... بحد

نفسه فهو في نقصان ومن كان في نقصان فالموت

در دین خود او در نقصان است و کسیکه بود باشد در نقصان بی مردن

خير له ومن عمل بغير علم كان ما يفسد اكثر مما يصلح

و کسیکه ... از ...

بهتر است از ... و کسیکه عمل کند بی علم آنچه تباه کند بیشتر ... او از اینکه ... علم

لم يصلحه علمه الثالث من قنع استغنى ومن ...

... از ... کسیکه قناعت کرد بی نیاز شد و کسیکه ...

... نفس ...

الحس

الحسد استراح ومن اجتنب الحرام صحّ دينه

حسد را در راحت است و از کسیکه پرهیز کند حرام را تا نیکو شد دین او

ومن ترك الغيبة ظهرت محبّته في القلوب ومن ثبّت

و از کسیکه ترک کند غیبت کردن ظاهر شد دوستی او در دلها و هر که ثابت کرد

حسناته ومن اعتزل عن الناس سلم منهم ومن قلّ

نیکویی او و از کسیکه کناره گرفت از مردمان سالم ماند از ایشان و از کسیکه

كلامه كمل عقله ومن رضي بالقليل من الدنيا فقد وثق

کم باشد کلام او کامل شد عقل او و از کسیکه راضی شد بکم از دنیا پس بتحقیق محکم اعتماد

بالله ومن حسن ظنّه ومن رضي بالقليل من الرزق فقد رضي

کرد بخدا و حسن ظن و از کسیکه راضی شد بکم از روزی پس بتحقیق

الله عنه بالقليل من العمل يا ابن آدم

که خدا راضی از او بقلیل از عمل ای پسر آدم

اذا امضيت عمرك في طلب الدنيا فمتى تطلب الاخرة

در دفتر برود عمر تو در طلب دنيا پس در زمانيكه طلب بكنيد اخرة

الشوم كل الشوم الى ابعد من اصبح حريصا على الدنيا المرئية

شوم بار بسي كسيكه صبح كند حريص بر دنيا زيرا منتهى

من الله الا البعد في الدنيا الا نكال وفي الاخرة الا الجهل

از خدا الا دوري در دنيا الا ستم و در اخرة الا جهد

اني لم الله تعالى قدر هما لا ينقطع عنه ابدا وفقرا لا

و لازم بيايد اندوهي كه جدا نشود هرگز و فقري كه نرسد

ينال الا ابدا وامرا لا يسع منه ابدا يا بني آدم كل

بتمام هرگز و آرزوئي كه نرسد آرزوي خود را هرگز اي پسر آدم هر

يوم ينقص من عمرك وانت لا تدري يأتي كل يوم

روزي كم ميشود از عمر تو و تو نميداني مي آيد هر روز

[illegible]

در تقدير

رزقك وانت لا تحمد غدا فلا بالقليل تقنع ولا

روزی تو و تو حمد نمیکنی مرا بی فردا پس نه بکم قناعت میکنی و نه

بالكثير تشبع يا ابن آدم ما من يوم جديد الا

بسیار سیر میشوی ای پسر آدم نیست از روزی تازه مگر انکه

ويأتيك مني رزق جديد وما من ليلة جديدة

می آید ترا از نزد من روزی تو و نیست هیچ شب تازه

الا تأتيني ملائكتي من عندك بعمل قبيح تأكل رزقي

مگر آنکه می آیند ملائکه من از نزد تو بکردار زشت میخوری روزی مرا

وتعصيني وتدعوني فاستجيب لك خيري اليك

و نافرمانی میکنی مرا و میخوانی مرا پس اجابت میکنم ترا خیر من بسوی تو

نازل وشرك الي صاعد فنعم المولى انا وبئس العبد

نازل میشود و بدی عمل تو بسوی من بالا میرود پس نیک مولایم من و بد بنده

ان تسئلني فاعطيتك وسترت عليك سوءة بعض

ز مسئول آن پیکی مرا پس عطا کردم ترا و پوشیدم بر تو زشتی بد

سوءة وقبيحة بعض قبيحة انا استحيي منك او انت لا تستحيي

زشت و قبح بد قبیح من میاید شرم از تو و تو میاید نیکو از من

مني وتنساني وتذكر غيري وتخاف الناس وتامنني

از من و فراموش میکنی مرا و یاد میکنی غیر مرا و میترسی از مردمان و ایمن از من

وتخاف مقتهم وتامن علي غضبي السورة الخامسة

و میترسی از غضب ایشان و ایمن بر غضب من سوره پنجم

لا تكن ممن يطوي التوبة بطول الامل فيرجو

مباش از کسانیکه طلب میکنند توبه را بطول آرزو و امید میدارند

الآخرة بغير عمل فقد لا هديني بعمل

آخرت را بغیر عمل میکند ... هدی بی عمل میکند

بعمل

عمل المنافق ان اعطی لم یقنع وان منع

عمل منافقی که اگر عطا کنم شکر قناعت نمیکند و اگر منع کنم

لم یصبر یامر بالخیر لا یفعله وینهی عن الشر و

صبر نمیکند امر میکند بچیزی که خود بجا نیاورد و نهی میکند از بدی و

لا ینتهی ویحب الصالحین ولیس منهم ویبغض

و خود باز نمی‌ایستد و دوست میدارد نیکان را و نیست از ایشان و دشمن

المنافقین وهو منهم ... ماهی یوم

میدارد منافقان را و از ایشان است ای پسر آدم ... امروز ...

٣ الا ان الارض تخاطبت وتقول یا بنی آدم تمشی

آگاه باش که زمین خطاب میکند و میگوید ای پسر آدم راه میروی

علی ظهری ٢ وتعذب فی بطنی یا بنی آدم انا بیت

بر پشت من و معذب میشوی در شکم من ای پسر آدم من خانه ...

الوحدة وانا بيت الوحشة وانا بيت الظلمة وانا

تنهایم و من خانهٔ وحشتم و من خانهٔ تاریکیم و من

بيت الهول وانا بيت الافاعي فلا تحيا منى خانهٔ

خانهٔ خاریم و من خانهٔ عقربیم و مارم پس شرم کنید از

فلا تخزني [illegible] ما خلقتكم الا

و خدا فرمود نیافریدم شما را تا بسیار گردم بشما لا

لاستكثر بكم من قلة ولا انس بكم من وحشة ولا

بجهة انکه بسیار گردم به سبب شما از کمی و نه بجهة انکه انسی بگیرم بشما از وحشت و

استعين بكم على امر عجزت عنه ولا لجلب منفعة

طلب یاری نکنم بسبب شما بر کاری که عاجز شده ام از او و نه برای جلب منفعت

ولا لدفع مضرة بل خلقتكم لتعبدوني طويلاً

و نه از برای دفع مضره بلکه خلق کردم شما را تا عبادت کنید مرا دراز

وقتی دراز

ولتشكروني كثيرا ولتسبحوني بكرة واصيلا ولوالد

و ذکر کنید مرا بسیار و تسبیح کنید مرا صبح و شام و در گور زنده کنم

اولادكم واحياكم وميتكم وصغيركم وكبيركم

اولاد شما و آمرزش در زنده شما و مرده شما و کوچک شما و بزرگ شما

وحركم وعبدكم وانثكم وجنكم اجمعين على ملاقاتي

و آزاد شما و بنده شما و ماده شما و جن شما اتفاق کنید بر فرمان

لما زاد ذا الشيء في ملكي مثقال ذرة ولو ان اولكم

و بار دیگر اکنون اینها در ملک من مثقال ذره و هر گاه اول شما

واخركم وحيكم وميتكم وصغيركم وكبيركم وحركم

و آخر شما و زنده شما و مرده شما و کوچک شما و بزرگ شما و آزاد شما

وعبدكم وانثكم وجنكم اجمعين على معصيتي ما

و بنده شما و ماده شما و جن شما اتفاق کنید بر نافرمانی من

نفس بذالک عن ملکی مثقال ذرة ومن جاهد

هر عبد این از ملکت من مثقال ذره دکس جهاد کند

فانما يجاهد لنفسه ان الله غني عن العالمين

پس به رستی که مجاهده کند از برای نفس خود به رستیکه خدای بی نیاز است از عالمیان

الحديث التاسع يا عبيد الدنانير والدراهم

ای بنده گان دینارها ودرهمها

انی ما خلقتکما الا لاهم والدنانير الا

به رستیکه خلق نکردم از برای شما درهمها ودینارها مگر

لتاكلوا بها وتلبسوا بها وتبنوا وتنفقوا بها في سبيلي

تا انکه بخورید بسبب آن وبپوشید بسبب آن که بنا کنید وانفاق کنید بسبب آن در راه من

فاخذتم كتابي فجعلتموها فوق رؤسكم ورفعتم

پس گرفتید کتاب مرا پس گردانیدید آنرا بالای سرهای خود و بلند کردید

حسنوتکم

بسوء نيتكم وصفاتكم بسوء فانستكم بنوكم

ه‌کار خوتان کلاه بست که بر فائده هر دو دنیی گرفتید بجای کار خوتان

فلو حسنتم بنيتي فلذا انتم عبيد الاحرار الى ما

و درست کنید بر فعالهای نیک باشید بنده آزاد و نیکوکار از

يا عبد الدنيا وامقا لها انما مثلكم كالافعى

بنده کان دنیا و عاشقان او جز این نیست مثل شما مثل مار

المصفر في ظاهرها مليحًا وباطنها قبيحًا

بلکه سنبه زرد بین شود ظاهر آن حسن و باطنش از زشت الر

الاثم

كما لا يغني المصباح فوق البيت عن الظلم

ادم همچنانکه بی نیاز نشود چراغ بالای خانه از تاریکی

الداخلة فكذا التي لا يغني كلامكم الطيب عني

میان خانه پس همچنین بی نیاز نشود کلام خوب شما از کردار بد

افعالكم الى ديرايني اذا اخلفهم للاعوال

لتسألني فاني لعطيتك لكن هاتما لطلب السائلون

السورة الثانية

اني لم افعلكم عنا ولا

عن علمكم سدى ولا انا بغافل عما تعملون فانكم

لن تشاهدوا ما عندي الا بالقهر على ما تكرهون

في طلب رضائي والقهر على طاعتي ليس عليكم من القهر

شاه الدين

على انما تقضي بنا ابن مليكي عنب

الامر يا ابن آدم كلهم مثالك من ذريته

ومن تلك ينبغي للامر تشييد كالكم يقضي

الامر لغير ولا يهلك الا من الجبير كالكر

متى الامر عصمة قيس بن ابى اجليد

فلكو استوى لم يسلنى لا ينبغي سليم اسلها الى

التاسعة لا تفعلوا الذنوب فتحجبوني

عليكم يا بني آدم استماع صوتي في الهوا

اى بسر آدم

بل عهد باسم من انبائي ولا تستقيم قلوبكم

بالموعظة من كتابي يا ايها الناس كما لا

تلين الحجر في الماء كذالك لا تفيد الموعظة

في قلوب القاسية يا بني آدم كيف لا

اى بسر آدم

تخشون

يجتنبوا الحرام ان لا الكتاب اذنا ولا نحا

فوق النبات ان لا تستحون من غضب الجن

فلولا مشايخ ركع واطفال رضع وبهائم

رتع وشباب خشع لجعلت السماء فوقكم

حديدا والارض صفرا والتراب رمادا ولا

اني لست عليكم من السماء قطرة ولا انبت لكم

ى لأهلى حبتم واصبحت لكم الذنب ما المس الا

تن بما نكم الحرني تنكو فتنا ونلتي منى ومن

شاء تليكم وانكم تحسبوا الامن الصبي لبكم

وهم صلوا الامن العس اسكم نقسوا الا

لمن وصلكم ولا تكلى الامن لا كلكم وبي نفس الا

لمن اطعكم ولمن نصفو الامن انفقكم ولم تكرموا

الا امرا لكم مكم فليس لاحد على احد فضل

انما المؤمنون الذين آمنوا بالله ورسوله الذين

يحسنون الى من اساء اليهم ويعفون لمن

تعظكم وبعضهم ... ويعفون عن ...

ويكلمون ... منهم ...

السورة ... يا ايها الناس انما الدنيا

دار من لا دار له ومال من لا مال له ولها يجمع

من لا عقل له وبها يفرح من لا يقين له وعليها يحرص

من لا توكل له ويطلب شهواتها من لا معرفة

له ومن اخذ نعمة بلا شكر وحيلة منقطعة وشهوة

فانه فقد ظلم نفسه وعصى ربه ونسي اخرته وعد نيته

حسبوته السوء عشتم يا بني آدم اذكروا نعمتي

التي

الى ان قال لعلكم الآية فكما لا تهتدون في السبل

الا بالدليل فكذلك لا تهتدون طريق الجنة

الا بالعلم وكما لا تجمعون المال الا بالتعب

فكذلك لا تدخلون الجنة الا بالسعي

العبادة فتقربوا بالنوافل واطلبوا رضا ربكم

المساكين فان رضائي لا يفارق طرفة عين

يا من به اسمع ما اقول والحق ما ادري انه

[illegible]

من تكن في مسكن حشى به تنزه في تمتك سم مسلم

[illegible]

اهديه سبعين مرة ومن ذواتي لها اخرى فعشر

[illegible]

في الذي بي ومنها هان مخي من فقد باري

[illegible]

في الحادي بي ومن تعسف من صاحبه بالملك

[illegible]

في الذي بي في الناس وفي [illegible]

[illegible] در دنيا با آن در آخرة [illegible]

[illegible]

[illegible]

السورة الثالثة عشرة ... [illegible]

[illegible]

الى ذا عصى جهدي من كرم على الناس ... [illegible]

[illegible]

ومن للشابين ... فيها فتى ... [illegible]

[illegible]

بقوى ... لا ... الى ... الكرام ... [illegible]

[illegible]

واني ... الصاحب ... المستور ... [illegible]

[illegible]

شيء ... الا ... الناس ... [illegible]

[illegible]

خففت [illegible] عنكم من [illegible] لا يسبق

[illegible] از [illegible]

ولو تنعم في الجنة كما تنعم في الدنيا لا [illegible] لكم

هر که [illegible] در [illegible]

في الدنيا [illegible] لا [illegible] فلن يكون [illegible]

در دنیا و آخرة [illegible]

الدنيا في [illegible] كمن [illegible]

دنیا پس بدل او نزدیک [illegible] بیا [illegible]

سراج [illegible] الى [illegible] وكم [illegible]

که [illegible] و [illegible]

الهي [illegible] ف[illegible] و كم [illegible]

ادراک [illegible] دنیا [illegible]

النعمة و كم من افسد العلم [illegible]

ادراد بت و با هيچ كه [illegible] [illegible] بسيار عالم

اضاء العلم بابن آدم ما دعوتم [illegible]

علم از پسر آدم [illegible] [illegible]

واسئل [illegible] عني اين كنت عني [illegible]

[illegible] بدر [illegible] [illegible] كلام [illegible]

[illegible] سمعت و لا خطر على قلب بشر

و [illegible] [illegible] [illegible] بشر

ولا يعقل [illegible] ولا يخفى على و انا الله

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

الشوق [illegible] عين ابن آدم [illegible]

[illegible] پسر آدم [illegible] [illegible]

فان سلم لك بيتك فقل له ...

پس اگر درست باشد ترا خانه تو پس بگو ...

وان فسد لك بيتك فسد ...

و اگر فاسد بود ترا خانه تو فاسد شد ...

فلا تكن كالمصباح يضيء للناس ويحرق نفسه

پس مباش مثل چراغ که روشنائی دهد مردمان را و میسوزد خود را

واخرج حب الدنيا عن قلبك ...

و خارج بکن محبت دنیا را از دل خود ...

حتى تجد حب الله في قلبك لانه لا

محبت دنیا را در یک دل ...

يجتمع الماء والنار في اناء واحد فافهم

جمع نمیشود آب و آتش در ظرف واحد پس دریابی

بنفسه

لنفسك جمع الى رزق فلانة [illegible]

[illegible] در هیچ [illegible] روزی [illegible] قسمت شده

والهم يهدم والتحيل [illegible] والنعمة

و غم [illegible] مرد [illegible] بخورد [illegible] و نعمت [illegible]

[illegible] ولا الاجل [illegible] وخير الحكمة خشية

[illegible] و [illegible] بهترین حکمت ترس خدا

الله [illegible] الغنى القناعة وخير الزاد

[illegible] و بهترین [illegible] و بهترین توشه

التقوى [illegible] شيء [illegible] الله [illegible]

پرهیزکاری [illegible] و [illegible]

النية وما [illegible] الا [illegible]

[illegible] و [illegible] در [illegible]

١٠

الصف آياتها [illegible] يا ايها الذين آمنوا لم تقولون

ای آنکسانی که ایمان آوردید چرا میگوئید

ما لا تفعلون ولم تنهون عما لا تنتهون وقد

بچیزی که نمیکنید و چرا نهی میکنید از چیزی که خود باز نمی ایستید

تأمرون بما لا تعلمون و تخبرون بما لا

چرا امر میکنید بانچه خود نمیدانید و چرا خبر میدهید بچیزی

تعلمون ولما [illegible] لا [illegible]

که نمیدانید و چرا [illegible] روز که [illegible] از روز [illegible]

و [illegible] ما بعد عام تنظرون الكم من الموت

[illegible] از [illegible] میکنید [illegible]

اما ان ام ما بين [illegible] مستقر ان ام

از مرگ [illegible] از آنکه [illegible]

تحقیقم

تحققتم النفوس بالجنان انظر نكم الله قد تقدم

تحقق شده بر شما که مرتبه ها بر بهشت ها المستورانها پس مغرور

من الله وطول الامال فلن تغرنكم النعم

از خدا و درازی آرزو پس مغرور نکند شما را نعمتها

ولتسعفن فان اياكم معلومة وانفاسكم

و سلامت پس بدرستی که روزهای شما معلوم است و نفسهای شما

معدودة ولا تسهوا فان مكشوفة واستاركم

شمرده شده است و فراموش نکنید پس بدرستی که ... مکشوفه و پرده های شما

مهتوكة فاتقوا الله يا اولي الالباب وقولوا

دریده شده پس بپرهیزید از خدا ای صاحبان عقلها و بگویید

ماذا بينكم وبين ايديكم يا بني آدم

اکنون در دستهای شماست از برای روز ... ای پسر آدم

١٠٧

لقد عاهدت بأن لا تنقض عهدي

بمن مگر [illegible] عهد نموده بی‌ادبی [illegible]

وضيعتم عهد من علي امه [illegible]

وا ز و [illegible] چون [illegible] از [illegible]

ثم لم تحفظوا لكن لا [illegible] الا [illegible]

در روزی از [illegible] مبارک [illegible]

فسرنا الناس سيرة لا [illegible] الا حقا حقا

[illegible] را با آتش [illegible]

محمد سيد [illegible] الناس [illegible]

محمد [illegible] کرده [illegible]

انا مني لا [illegible] اعمل بما [illegible]

[illegible] با خبر [illegible]

حتى اجعلك حيا لا تموت يا ابن ادم انا

تا گردانم ترا زنده که نمیری ای پسر آدم من

ملك لا ازول فاذا قلت لشئ كن فيكون

پادشاهم که زوال نیست مرا چون گویم چیزی را که باش پس میباشد

اطعني فيما امرتك وانته عما نهيتك حتى تقول

فرمان بردار مرا در آنچه فرمودم ترا و باز ایست از آنچه نهی کردم ترا تا آنکه بگویی

لشئ كن فيكون يا ابن ادم اذا كان قولك

چیزی را که باش پس میباشد ای پسر آدم هرگاه باشد گفتار تو نیکو

وعملك قبيح فانت من المنافقين اذا

و کردار تو زشت پس تو از منافقانی هرگاه

كان ظاهرك مرضيا وباطنك قبيحا فانت

باشد ظاهر تو پسندیده و باطن تو زشت پس تو

اهلكت الها لكنى يا بنى آدم لا يدخل جنتى

هلاک شده کافر ای پسر آدم در نمی آید در بهشت من

الا من تواضع لعظمتى وقطع نهاره بذكرى و

مگر کسی که فروتنی کند از برای بزرگی من [illegible]

كف نفسه عن الشهوات من اجلى ويواسى الغريب

[illegible] نفس خود را از خواهشها از جهة من [illegible]

ويواسى الفقير ويرحم المصاب ويكرم اليتيم

[illegible] رحم کند مصیبت رسیده را [illegible] یتیم را

ويكون له كالاب الرحيم وللارامل كالزوج

[illegible]

الشفيق فمن كان هذه صفته يكون له [illegible]

[illegible]

ولد [illegible]

ان تسئلني اعطيته الشيء الا انا [illegible]

[illegible]

الى كم تشكوني والى كم تسوفني والى كم تكفرني

[illegible]

ولست بظلام للعبيد والى تحمد والنعمى [illegible]

[illegible]

فكم يأتيكم في كل يوم من نعمتي والى متى تجحدوا

[illegible]

ربيتني وليس لكم رب غيري والى متى تحمقون

[illegible]

ولم لم تفكروا اذا طلبتم الطبيب لا يتبع الحكم [illegible]

[illegible]

يسئلكم عن ذنوبكم فقد شكر عمر و سمع ظلم فقضى

نماز از [illegible] ناشنابی بحقیق کرده آید و نا [illegible]

و اذا لم يجد احد كم وقت ثلثة ايام نقال انا

و اگر نیابد یکی از شما وقت سه روز [illegible]

لشيء تستحب نفسه جدتهم و من منع الزكوة

و منعتم بحجر [illegible] و كسر منع زكوة لند

من ماله فقد استخف بكتابي و اذا علم بوقت

از مالی بی سبک شمرده کتاب را و هرگاه نماز شد بوقت

الصلوة و لم يفرغ لها فقد غفل عنى اذ افال

نماز و [illegible] شد از [illegible] لازم و هرگاه [illegible]

المذاهب عنى و الشهى عند الليل تحن [illegible]

[illegible]

و جعلنا

وجعل ابليس شريك فى الفساد

و گردانید ابلیس را شریک من

يا ابن آدم ابكى فى تواضع ارفعك واشكى لى

ای پسر آدم بگری در فروتنی تا بلند گردانم ترا و شکایت کن به من

ذنبك واستغفرنى اغفر لك وادعنى استجب

از گناه خود و طلب آمرزش کن از من تا بیامرزم ترا و بخوان مرا اجابت کنم ترا

لك واسئلنى اعطك فقد وليّ ابارك لك

سؤال کن مرا تا عطا کنم ترا تصدق کن از مال خود مبارک گردانم ترا

فى رزقك وصل رحمك انسئ اجلك واطلب

در روزی تو و صله رحم کن خدا را تا دراز کنم اجل ترا و طلب کن از من

منى العافية بطول الصحة واطلب السلامة فى

عافیت را بطول صحت و طلب کن سلامت را

در

في التوكل والاخلاص في الورع والزهد في الدنيا

در توكل واخلاص را در پرهيزكارى و در زهد در دنيا در

التوبة والعبادة في العلم والغنى في القناعة

توبه و عبادت در علم و نيازى در قناعت

يا ابن آدم كيف تطمع في العبادة مع الشبع وكيف

اى آدم چگونه طمع ميكنى در عبادت با سيرى و چگونه

جلاء القلب مع كثرة النوم وكيف تطمع في الخوف من الله

جلا دل با بسيارى خواب و چگونه طمع ميكنى در ترس از خداى

الله تعالى مع خوف الفقر وكيف تطمع في مرضات الله

با وجود ترس از فقر و چگونه طمع ميكنى در خوشنودى خداى تعالى

مع احتقار الفقراء والمساكين الذين هم

با وجود آنكه فقرا همه كسى

يا ايها الناس

يا ايها الناس لا عقل كالتدبير و لا ورع

ای مردمان نیست عقلی مثل تدبیر و نیست پرهیزکاری

كالكف عن الاذى و لا حسب انفع من الادب

مانند بازداشتن خود از آزار مردم و نیست هیچ حسب بالاتر از ادب

ولا شفيع كالتوبة ولا عبادة كالعلم ولا صلوة

و نیست هیچ شفاعت کننده مثل توبه و نیست هیچ عبادت مثل علم و نیست هیچ نماز

الا مع الخشية ولا فقر الا مع الصبر ولا عبادة كالتوفيق

مگر با ترسی از خدا و نیست هیچ فقر مگر با صبر و نیست هیچ عبادتی مانند توفیق

ولا قرين ازين من العقل ولا فقر اشد من الجهل

و نیست قرینی زینت دارتر از عقل و نیست فقری عیب کننده تر از نادانی

يا ابن آدم تفرغ لعبادتي املأ صدرك غنى

ای پسر آدم مهیا شو از برای بندگی من تا پر کنم دل ترا از بی نیازی

وبدا بعضي نفاقا جسمك دا حتى لا تختلفي

دو دستم رنج تو از روز و جسم تو از از اضه دماغ شد از

فكى بالملح وتحفنى وبدنك نقبا ومدده هما

ای هم بی بر کنم من ترا از غم و بر تو از رنج و سینه ترا از اندوه

وعنا وجسمك سقيما ودنياك عسرة المسرة

هم و جسم ترا از بیمار و دنیای ترا از ستمر

الماله به ولانه وبابه انم الرج كيف الرو

و تو دار کنید بر ینها ترا

اسلرتك للهمة شلو اخبارك والكتاب بعد

و شیوه بکی ترا در همه رنگها سر کند جو بار ترا و کتاب بر درد

الى صغاها لكي استارت ملاذ الذنب ترنا صعني لا تنظر ٢

بجز کو بجلو و دلن

بر دهان ترا بی دو خرم کمر کنار کو کنه کجی جان بی نظر کند

انظر الى من تبعته

تو هم بی کس کنه هم دو کمر او ترا

اذا اری قت قليلا فلا تنظر

دهم کاه ازن داده شعر ادر لی نظر کن

احمد حلمي

بحل کو حلو او

الی فئة ولکن انظروا لی من زعمت امامة یا بنی

بدی ... و دیگر نظر کنید ... که ... داد ... ای پسر

آدم لا تأمن مکری فانّ مکری انفی علیکم

آدم این شعر از ... بر سنگ ... پنهان تر ...

من دبیب النمل علی الصفا فی اللیلة المظلمة یا بنی

از جنبیدن مورچه بر سنگ در شب تاریک ای پسر

آدم هل ادیتم فی ابیضی کما امرتکم وهل ادیتم

آدم آیا ادا کردید ... آنچه امر کردم شما را ... ادا کردید

المساکین باموالکم وانفسکم وهل احسنتم الی

چیز ... مال های خود و نفس های خود ... نیکی کردید

من اساء الیکم وهل عفوتم من ظلمکم فهل

بدی کرد ... و آیا عفو کردید از آنکه ستم کرد شما را

فهل وصلتم من قطعكم وهل انصفتم من خانكم

آیا صله کوید رحم آن کس که از شما بریده است آیا راست کوید کسی را که خیانت کرد شما را

وهل سلمتم ... فيهم

[illegible]

العلماء ... عنهم

[illegible]

فاني ... [illegible]

[illegible]

وانظر الى نفسك والى جميع خلقي فان وجدت

نظر کن بسوی نفس خود وبسوی همه مخلوق من اگر بیابی

احداً اعزّ عليك من نفسك فانه لكي منك اليه اولا

بکی کالا عزیز باشد از تو از نفس خود پس صرف کن کرامی داشتن او را

فاكرم نفسك بالتوبة والعمل الصالح ان كانت

نفس کرامی دار نفس خود را به توبه و کردار نیکو اگر هست

عليك عزيزة يا ايها الذين امنوا اتقوا نعمة

نفس تو بر تو عزیز ای آنکسان که ایمان آورده اید یاد کنید نعمت

الله عليكم واتقوا الله قبل يوم القيامة

خدا را که بر شماست و بپرهیزید کار خدا را پیش از آمدن روز قیامت

ويوم الواقعة يوم التغابن ويوم الحاقة

و روز واقعه و روز بد التغابن یعنی الحمل و روز حاقه داد اعمال

يوم لا تملك لهم شيئا النفس ويوم لا ينطقون

و روزی که مالک نباشند او را بقدر هیچ هاء ای سال الدنیا و روزی که سخن نتوانند گفت

ولا يؤذن لهم فيعتذرون يوم الطاغوق

و اذن داده نگرده برایشان پس عذر آورند روزی سرکش شده‌اند بود ند ام

يوم الطاغون يوما عبوسا قمطريرا ويوم لا

در روز هیچ مجرد روزی که رویها بهم کشیده شده‌اند نشدند

تملك نفس لنفس شيئا يوم الله من ويوم

در روزی که ملک نیابد هیچ نفسی برای هیچ نفس در روز هلاک کردن ما و روز الزلزله

انكم لاته ويوم القيامة عند الله رسوله

در روز که بیدار نمی بر رهبر نیز خداها نگه روز

الجبال قبل القيمة والي الاثر لا اذا انشب منهو

افتادن کوهها پیش از صیحه و در زمین چنانکه بر سنه از هول

لهم الاطفال ولا تكونوا كالذين قالوا سمعنا

او طفلان و جوانان شوند   مثل آنکه گفتند شنیدیم

وعصينا

وعيشنا الدنيا في اذن الشمس ونور باب ثمار الدنيا

و نا فرمانی گریم ... از انابت

اسمعي الذكر في الله ذكري كيني ايا موسى بن عمران

ای نا اورد بر بار کیتر صدا ... بار کهن نبیا ... ای موسی ابن عمران

يا صاحب البيان اسمع كلامي اللوانا اللوافاني

ای صاحب البیان بشنو کلام ... انکار ... بر سلیم منم

انا الله الملك الديان ليس شيء ينقضي حيان

خدای پادشاه جزا دهنده نیست ... چیزی از ... ترجمه ...

لئن كل الذنبا والعاق لوالديه بغضب الرحمن

بار ده فرزند را و عاق بر مادر را بغضب الله

ومقطعات ... ان ... [illegible]

قطعات اتش ... [illegible] ... بیاید سخن ...

في قلبك او سقماً في بدنك او حرماناً في رزقك فاعلم

در دلی خود یا بیماری در بدن خود یا محرومی در روزی خود پس بدان

انك تكلمت فيما لا يعنيك

بدرستیکه تکلم کرده در چیزیکه ارزانی تو نمیکند راست نشود

دينك حتى يستقيم لسانك وقلبك ولا يستقيم الايما

دین تو تا اینکه راست شود زبان تو و دل تو و راست نشود

نك حتى تستحيي من ربك واذا نظرت في عيوب

تا شرم کنی از پروردگار خود و اگر نظر کنی در عیبها مردم

الناس ونسيت عيوبك فقد رضيت الشيطان

و فراموش کنی عیبهای خود پس بتحقیق که راضی کردی شیطان را

وانقضت الى الرحمن

و در معرض ... زبان تو ...

ان الطفة املاك وهل كلتي طرف لسانك

که الرها از ادره هلاک است که قدر حرف زبان

المستوي الجنة زبانية ادم ان الدنيا الملم

بدرستیکه تنها ان از ...

علي مبين فانحن وعدق انا عملوا اليوم الذي

دانشمند است انکها بکنید ادر ... خونان بی ... از ...

نحشر وفد الى الله تحشر فوجا فوجا وتتقون

که نخور ... دران بود ... الرده کرده ... شنید

بين يدي الله صفا صفا وهم يتلون الكتاب بحرفا

در بنی ... صف صف ... اند کتاب اعمال ... بحرف

وتسألون عما تعملون ... لیدا للمتقين

و پرسیده شود ... ...

إلى الجنان وفداً ونذير المجرمين إلى جهنم ورداً

بهر بهشت حزب سعرب بخدا و لمنه تا روز نبود حال تن تشنه

كفاكم من الله وعداً ووعيداً فإني أنا الرب فاعرفوني

بس بشناسید مرا

بس است شما را از خدا وعده رحمت و وعید بس بدرستیکه من پروردگار

وأنا المنعم فاشكروني وأنا الغفار فاستغفروني

و منم نعمت دهنده بس شکر کنید مرا و منم آمرزنده بس طلب آمرزش کنید از من

وأنا المقصود فاقصدوني وأنا الإله العالم بالسرائر

و منم مقصود بس قصد کنید مرا و منم الله دانای بسرهای

فاحذروني [illegible]

بس حذر کنید مرا

شهد الله أنه لا إله إلا هو والملائكة وأولو العلم

گواهی میدهد خدا بتحقیق اینست که الله نیست خدایی مگر او و فرشتگان و صاحبان علم

قائماً بالقسط لا اله الا هو العزيز الحكيم ان

الدين عند الله الاسلام ليتبرك كل محسن با

الجنة ولا مثوى لها الا الحارة من عرف نفسه

فعصاه سلم ومن عرف الحق فاتبعه امن ومن عرف

الباطل فاتقاه فاز من عرف الدنيا فرفضها

ومن عرف الاخرة فطلبها وصل ان الله يهدي من يشاء

ى الير يتقلبون ... اذا كان تعالى قد

دلبوی او ... بر گشت تا ... دفتر ... بجفنيق

تكفّل لك برزقك ففيم الاهتمام لماذا واذا

... تكفّل شده از برای تو ... پس چون اهتمام ... بحاصل ... از

كان الخلق منه حقا فالبخل لماذا واذا كان ابليس

و هر گاه ... از ... پس بخل ... از برای ... شیطان

عدو الله فالغفلة لماذا الخلق منه حقا فالبخل لماذا

واذا كان ابليس عدو الله وكان الحساب

... پس ... از برای ... حساب و

والمرور على الصراط حق فالجمع لماذا وان كان عقوبة الله حقا

بر ... حق پس جمع کردن مال از برای چیست و اگر باشد عقوبت خدای تعالی حق

فالمعصية لماذا واذا كان ثواب الله تعالى في الجنة

پس گناه کردن از برای چیست و اگر ... خدای تعالی در بهشت

حقا

حقا ما لا تستحقه لماذا وان كان كل شيء بعضه

حق بود اسرار انسان از ... و ... هر ... بعضی

وتدبر في الجزع لماذا لكيلا تأسوا على ما فاتكم

و قدر ... تا غم نخورید بر آنچه از دست شما رفت ...

ولا تفرحوا بما آتاكم ...

و شاد مشوید بر آنچه بشما داده شده

الكثير من الزاد فان الطريق بعيد بعيد وجدد

بسیار کن توشه را پس بدرستیکه راه دراز است و تازه کن کشتی

السفينة فان البحر عميق وخفف الحمل فان العقبة

را پس بدرستیکه دریا بسیار عمیق است و سبک کن بار را پس بدرستیکه راه

كؤود واخلص العمل فان الناقد بصير بصير ٨ دقيق

باریک

باریک است و خالص کن عمل خود را پس بدرستیکه صراف نیکو بینا است

نوهت الى الفتى ثم نبرت الى الميزان وشهوتك

جواب الطبوعتين دخر فقه الابوين ان

الى الجنة واهلك الى الاخرة ولذّتك الى الحق

العين وكفى بي الى الشوق مبادا باستهانة الدنيا

وتيمّن النّاس ببعض الفقهاء وحب لاجل اجرها

انّ الله لا يضيع اجر المحسنين [illegible] اسما [illegible] الحضرة

كيف تحقق وانتم تجزعون من حرّ الشمس واتى

مضاعف وان جهنم لها سبع طبقات فوقانيه ان نار

بعضها بعضا في كل منها سبعون الف واد من النار

وفي كل واد سبعون الف شعب من النار وفي كل شعب

من النار سبعون من النار الف مدينة من

النار وفي كل مدينة سبعون الف قصر من النار

وفي كل قصر سبعون الف دار من النار وفي كل دار

سبعون الف بيت من النار وفي كل بيت سبعون الف بئر

من النار وفي كل بئر سبعون سبعون الف تابوت

من النار وفي كل تابوت سبعون الف عقرب

من النار وفي كل تابوت سبعون الف شجرة من

الزقوم وتحت كل شجرة سبعون الف وتد من النار

مع كل وتد سبعون الف سلسلة من النار وفي كل سلسلة

سبعون

سبعون الف ثعبان من النار وطول كل ثعبان سبعون

الف ذراع وفى جوف كل ثعبان بحر من السم الاسود وطول كل

عقرب سبعون الف ذنب من النار وطول

كل ذنب سبعون الف ذراع فى كل ذنب سبعون قفارة

كل قفارة سبعون الف رطل من السم الاحمر فيتسفى

احلف بالطور وكتاب مسطور فى رق منشور والبيت

المعمور والسقف المرفوع والبحر المسجور يا بني آدم

ما خلقت هذه الميزان الا لكل كافر وبخيل ونمام

وعاق الوالدين وآكل الربا ومانع الزكوة والزاني

وجامع الحرام وناسي القرآن وموذي الجيران

الا من تاب وآمن وعمل صالحا فارحموا انفسكم

يا عبيدي فان الابدان ضعيفة والنفس بعيد الحمل

تقبل

نفس

نفيل وهو الحصى اطرد نيق وهو الناس الظمى والمنادى ابرا

فيل والقاضي رب لها المبنى اسس بنيانه و [illegible]

يا ايها الناس كيف رغبتم ورضيتم في الدنيا فانها

فانية ونعيم زائل وحيوة منقطعة فان عنى

المطيعين الجنان وجاوها الانهار تحت كل جنة

للبيوت لكل قصر صفة من الغزلان وفي كل روضة سبق

الف مدينة من اللؤلؤ لونها المرجان في كل مدينة سبعون

الف قصر من الياقوت وفي كل قصر سبعين الف دار من

الزبرجد في كل دار سبعون الف بيت من الذهب في كل

بيت سبعون الف دكان من الفضة وفي كل دكان سبعون الف

مائدة وعلى كل مائدة سبعون الف صحفة من الجوهر في

كل صحفة سبعون الف لون من الطعام وعلى حول

لكل دكان سبعون الف سرير من الذهب الاحمر وفي

كل سرير سبعون الف فراش من الحرير من الديباج و

الاستبرق على حول كل حجرة سبعون الف نهر من

ماء الحيوان واللبن والخمر والعسل المصفى وعين مظلل دسعر

نهر سبعون الف لون من الثمار وكذالك في كل بيت سبعون

الف خيمة من الاحجار وفي كل خيمة سبعون الف فراش

وعلى كل فراش سبعون الف حورا من الحور العين بين

يديها سبعون الف وصيفة كأنهن بيض مكنون وعلى رأس

كل قصر من تلك القصور سبعون الف قبة من الكافور

فوقه في كل قبة سبعون هدية من الرحمن ما لا عين رأت

ولا اذن سمعت ولا خطر على قلب بشر فاكهة مما يتخيرون

ولحم طير مما يشتهون وحور عين كأمثال اللؤلؤ

المكشوف جزاؤهم الا انهم يتملون ويموتون ولا يهرمون

ولا يحزنون ولا يبكون ولا يتعبون ولا يملّون

ولا يصومون ولا يمرضون ولا يبولون ولا يتغوطون

ولا ينامون لا يمسهم فيها نصب وما هم منها بمخرجين

فمن طلب رضائي ودار كرامتي وجواري فليطلبها

بالصدق والاستهانة بالدنيا والقناعة بالقليل

شهدت نفسي لنفسي أن لا إله إلا أنا وعيسى وعزيز

عبدان من عبادي رسولان من رسلي اللوح

لا تتركن المال لمالك وانت عبدي وما المال من مالك

الا ما الله اقت وما لبست فابليت وما تصدقت

فابقيت وانما انت على ثلاثة اقسام فواحد لي وواحد

لك وواحد بيني وبينك فاما الذي لي من وحدك

وأما الذي

واما الذى لك فعملك واما الذى بينى وبينك فمنك

الدعاء ومنى الاجابة يا ابن آدم تورع تعز تتقى

تجوع ترانى واعتق تجد فى صومك لذة تصلنى يا ابن آدم

اذا كانت الملوك يدخل النار بالجور والعرب

بالعصبية والعلماء بالحسد والفقراء بالكذب

والتجار بالخيانة والحراث بالجهالة والصناع

بالرياء والاغنياء بالكبر والفقراء بالغفلة والطمع

ومانعوا الزكوة فانهم من حطب الجحيم السوقة

الجهالة والفسق يا ايها الذين امنوا اتقوا الله

حق تقاته ولا تموتن الا وانتم مسلمون يا بني ادم

مثل العلم بلا عمل كمثل الرعد بلا مطر ومثل العلم

بلا عمل كمثل الشجر بلا ثمر ومثل العلم والعمل بلا زهد

وحسنا كالمال بلا زكوة وكطعام بلا ملح وكبذر

على الصفا ومثل العلم عند الاحمق كمثل در وياقوت

عند البهيمة ومثل الموعظة عند من لا يرغب فيها كمثل

من يغسل العذرة ببوله ومثل الصدقة بلا زكوة المال

كمثل الجسد بلا روح ومثل العمل بلا توبة كمثل

البنيان بلا اساس انا مني ملكي الله قدر يا مني

مكر الله الا القوم الخاسرون النوبة الثانية

والثلثون يا ابن آدم بقدر ما يمكنك قد بدا لك بدلك

اخرج محبتي عن قلبك فاني لا اجمع حبي وحب

الدنيا في قلب واحد ابدا تجردهم لعبادتي واخلص

من الرياء عملك البسك محبتي اقبل اتى دمعي

لذكري اذكرك عند ملائكتي يا ابن آدم

اذكرني

اذكرني في سنين كل اذكرك بنقص اذكرني بمجاهدة

اذكرك بمشاهدة اذكرني في فوق الارض اذكرك

تحت الارض اذكرني في الصحة والنعمة اذكرك في

الشدة والوحدة اذكرني بالطاعة اذكرك بالمغفرة

اذكرني في الصحة والغناء اذكرك في الفقر والفنا

اذكرني بالصدق والصفا اذكرك بالملا الاعلى

ولا ذكرني بالاحسان على الحقوق اذا ذكرك

بالجنة المأوى اذكرني بالعبودية ولا ذكرك بالربوبية

اذكرني بالتضرع اذكرك بالتكرم اذكرني بالتلهف

اذكرك بالتلطف اذكرني بالترك للدنيا اذكرك

بنعيم البقاء اذكرني في الشدة الهالكة اذكرك بالنجاة

الا ملة يا بني آدم اذكرني استجب لكم ادعوني

بلا غفلة

بلا غفلة استجب لكم بلا مهلة ادعوني بالقلوب

الخالية استجب لكم بالدرجات ادعوني بالا

خلاص التقوى استجب لكم بالجنة المأوى ادعوني

بالخوف والرجاء اجعل لكم من كل امر فرجا

ادعوني بالاسماء استجب لكم ببلوغ المطالب

الاسناء ادعوني في ذاتي والفناء استجب لكم

في دار الثواب والبقاء يا بن آدم كم تتقي

الله ولسانك بذكر الله وقلبك عن الله

وتخاف غير الله وتحب غير الله ولو عرفت

الله لما اهملت غير الله وتذنب لا تستغفر

فان الاستغفار مع الاصرار توبة الكاذبين

يا بني فمالك بالسلام للعبد السوء ثم [illegible]

تم [illegible]

يا ابن آدم اجلك يفجئك يا ملكين تفهمه

من حذرك تتقي في لحظة متى تنتبه

وآخره يفجئك من دنياك وتشتهي نعمتك

من ضحكك فانك تتشموه وانّ معروف

ملتوت بحرف ونادى للموت يجلك فانّ من قاله

لا بالله عزتك حتى قسمنا بينهم معيشتهم في

الحيوة الدّنيا الا تر يا بنى ادم الدّنيا مر

على اوليائى لكن يجوز الفانى و صلو على اعز

لكن يكفى هو الفانى يا بنى آدم الموت نازد بك

وان كهفت و اصبر لحكم ربك فانك مبعوث

فسبح بحمد ربك حين تقوم و من الليل فسبحه

و ادبار النجوم السوق الى البيد ، الناس

يا بنى ادم

يا بني آدم تريد وأريد ولا يكون الا ما أريد

فمن قصدني عرفني ومن عرفني أرادني ومن أرادني

ومن طلبني وجدني ومن وجدني خدمني ومن خدمني

ذكرني ومن ذكرني ذكرته يا بني آدم لا يتحقق

عملك حتى تذوق أربع موتات الموت الأحمر و

الأصفر والموت الأبيض والموت الأسود فالموت الأحمر احتمال

الجفاء وكذا الاذى الموت الاصفر الجوع والا

عساكر والابيض العزلة والموت الاسود مخالفة

النفس والهوى ولا تتبع الهوى فيضلك عن

سبيل الله الحق انما منهم الناس يا بني ادم

ملائكتي يتعاقبون بالليل والنهار لتكتب

عليك مما تقول لا تغفل عن قبيلك وكتبتك

فالسّماء لتشهد بما رأت منك والارض لتشهد

عليك بما عملت على ظهرها والشمس والقمر والنجوم

لتشهدون عليك بما تقول وتفعل وانا مطّلع

على مخفيّات خطرات قلبك ولا تغفل عن

نفسك فانّ الدنيا في الموت تغدو وعن قليل

انت راحل وكلّ ما تلبّست من الخير والشرّ حاصل

بلا زيادة ونقصان ولستوفى عنا اما كنت

فاعلم يا ابن آدم ان الحلال ليس ما يأتيك الا قطره

قطره والحرام يأتيك كالسيل فمن صفى دينه

الموعظة الثالثة والثلاثون يا ابن آدم

لا تفرح بالغنى فلست بمخلد ولا تجزع من الفقر فليس عليك

حتم اى
وجود لا تقنط
بالبلاء فان
الذهب يجرب
بالنار والمؤمن

يجرب بالبلاء

يمر بباب البلد فان الغنى عزيز في الدنيا وذليل

في الاخرة والفقير ذليل في الدنيا وعزيز في

الاخرة ان الاخرة ابقى اهني بي [illegible] اذا

اذا رايت الفقير عندك محبوس المتني من تبعه

ايام فقل اعوذ بالله من غضب الله [illegible]

المال ماحوانت عندي والفقير يسوي نان منفعه

مالي من سوء فلا تطمع في جنتي وتعصي يا بني آدم

المال مالي والأغنياء وكلائي والفقراء عيالي فمن بخل بمالي

على عيالي أدخله النار ولا أبالي يا بني آدم ثلاثة دا

جنايات عليك كون مالك ملك يعطيه أم منفقه فاز الم

تفعلن فأتي اجمع على بحر غنا واجعلك كالاطعاطين

يا بني آدم إذا المني يحوي حاجات كما في حق

محبه الله

على الاحد يوم انظر اليك ولم اقبل عملك ولم استجب

دعائك يا ابن آدم لا تتكبر على مثلك فانما اولك

نطفة مذرة من منى مذرة منى الى توجه خرجت من مخرج

البول مرتين من الصلب والترائب يا ابن آدم انه لو

تمثل موقفك بين يدي فاني لم اغفل عن سرا

وكذلك طرفة عين فاني عليم بذات الصدور

[illegible] يا ابن آدم لكي سيما

فان التمام من حسن اليقين واليقين من الايمان

والايمان من الجنة يا ابن آدم اياك والبخل من

الكفر والكفر من النار يا ابن آدم اتق دعوة

المظلومين فانها لا يحجبها عني شيء ولولا

اني احب المقسط والمغفرة لما ابتليت آدم

بالذنب

بالذّنب تمرّ به به نه الى الجنّة يا بنى آدم

لولا انّ العفو احب شيئ عندى لما ابليت

احدًا بالذنّب يا ابن آدم اعطيتك الا

يمان فى المعرفة مع غنى سؤال وتضرّع فكيف

ابخل عليك بالجنّة والمغفرة مع سؤالك اياى

نقضّ علك يا ابن آدم اذا اعتصم بى عبد هدايته

واذا توكّل على عبدي قطعت اسباب السّموات

والارض عنه يا ابن آدم لا تدع صلوة الضّحى

فان المصلّيها يدعو اله ما طلعت عليه الشّمس يا ابني

آدم ضيعت امري ركبت معصيتي فمن الذي يمنعك

من عذابي يوم القيمة يا ابن آدم احسن خلقك

مع النّاس حتّى احبّك واحبّك في قلوب النّاس

لحيي واغفر ذنبك يابن آدم صح يديك

ای برادر مگذار در سوختن

على نفسك فيما تحب لنفسك فاحب للمسلمين

يا بني آدم لا تحزن على ما فاتك من الدنيا

ولا تفرح بما اتيت منها فان الدنيا اليوم

لك وغدا لغيرك يابن آدم اطلب الآخرة

خير وضع الدنيا فان نعمة الآخرة خير

من الدنيا وما فيها يا بن آدم انت في طلب

الدنيا والآخرة في طلبك انت في طلب الحقوق

والموت في طلبك يا بن آدم فتهيا للموت

مهيا كن از بهر موت

قبل دهشته لو تركت الدنيا لاحد من

دنيارا از بهر يك دل باز

عبادي تركتها لاوليائي حتى يدعوا عبادي

الى متى يا بن آدم كم من مني تعجله

الموت

الموت فقيراً وكم من ناجات عن ما به با

كبابا الموت وكم من لسبطة الايا فطعنى

وفي جلدت طالعتي

تحكمات عليه وحمل الناس

وكم من عيد في تعليم الدنيا فحرمات

عظيمتي لا الله في ايتهما اعظم عند لاحد ذنبي

المستن يسعى الناس واني لاحسن

من الناس وجوهم

الناس ما اعلم منك ما سلم عليك اهل من خلقي

[illegible]

واخلص عملك من الرياء والسمعة فانك عن قليل

ترحل بما معك لا من دنياك فانك مسئول ولا بد من

اني انا الله مقتدر يا ابن آدم خزائني لا تنفد ابدا و

يميني مبسوطة بالعطايا ابدا وبقدر ما تنفق انفق

عليك وبقدر ما تمسك امسك عليك يا ابن آدم

صون العرض من سوء الظن بالله تعالى من ثقة اليقين

يتجمل على المساكين يا ابن آدم من اهتم للرزق

فقد سلك في كل يوم سبيل قارون نسيانه نفسه

جهده بوسعه ومن جهده بوسعه الفاه

من الناس على وجهه [illegible]

يا ابن آدم اجعل قلبك موافقا للسانك و

لسانك موافقا لعملك في عملك حالكا من غير

تاتي الينا الفتوح لا ابتل الاحال لما فان قلب الهنا

فوقها الف السنان ولسان الله نه لعمله وعمله لغير الله

يا ابن آدم ما تكلمت بكلمة الا نطقها بنطقة ولا

خطوت خطوة الا ومعك ملكان يكتبان

لك او عليك يا ابن آدم ما خلقتكم لتجمعوا الدنيا

بعضها الى بعض بل خلقتكم لتقبلوا في عبادة الا

ن لا يطلق بلا ولتنكحن في غير بلادك ولتحجن بكن

واعلم بان الرزق مقسوم والحريص محروم

والبخيل مذموم والحاسد مغموم والنعمة لا

تدوم والنائبة حتى تقوم يا ابن آدم امني

فانا احب من يحبني فانك عبد ذليل عاجز

وانا رب جليل قاهر فوقك يا ابن آدم لو ان

اخوانك او عمرت في النقصان وكلا تهدم عمرك

في الباطل والغفلة فان اردت المزيد فاجتنب اسباب القلوب

واحذر من ابناء الدنيا وخالط المساكين ابناء من انكسر

من كبره وعاد على لوح من خشب في وسط البحر ما يكون باعظم

مصيبة منك لانك من ذنوبك على يقين من هلاك

خطر يا بني انما انقرب اليك بالعافية والستر على ذنوبك

وجددا في ذنوبك لما بالتوبة فذنوبك كل يوم في الزيادة

واعلم

وانت تبغض الربانيين بالمعاصي وعمارتك الدنيا

وخرابك الاخرة يا ابن آدم اذا لم تجالس الغافلين

والمالكين فمتى تفلح يا موسى ابن عمران اسمع

ما اقول والحق ما اقول انه ما امن بالله عبد حتى يامن الناس

من شره يعني من ظلمه وكيده وغيبته وعيبته وبغيه وحسده ومقته في سره

وعلانيته قال يا موسى للظلمة لا يذكرني فاني لا اذكرهم في منامه

[illegible]

فذلكم السؤال لا تحزن يا ابن آدم لا تعصني ولا

تسئل المغفرة يا ابن آدم تفرّغ لعبادتي الّا املأ

قلبك غنى او يديك سعيًا وبدنك تعبًا وصدرك همًّا

ولا اجيب دعاك واجعل دنياك عيشتي في فقرك

قليلة يا ابن آدم انا راضي بموتك يوما بيوم فاني

عنّي بقوتك يوما بيوم يا ابن آدم مهلك فانّ الى رزق

مصى

مضيق والحمل ثقيل والطالب منه موفق والنعمة

لا تدوم يا ابن آدم احكم السفينة فان البحر عميق

عميق والنهي إلى أدفان العقبة كؤود كثر يا موسى

إن العبد يعمل في الدنيا حتى يدركه الموت فيندم

على ما سلف من الذنوب والخطايا بأن يسأل الرجعة

إلى الدنيا ليعمل عملا صالحا ربنا أبصرنا فارجعنا نعمل صالحا

انّا مرقنون فوعزّتي وجلالي لا يدخلنّها ابدا يا

موسى من خشيني واتقى مني اعطيته الجنّة يا موسى الدنيا لعب

ولهو وزينة وتفاخر وليس للمؤمن فيها حظ الا الاذية

والهم والغم وحظ الآخرة الجنة يا موسى القيمة يوم سنين

لا ينفع الدنيا فلا تنفعه شيئا كم من فقير تقي تصدق في

الدنيا وخرج منها الى الآخرة مسرورا مشكورا وكم من غني

قد ترك

من نزع ماله في الدنيا فخرج منها الى الاخرة وهو فقير

حقيق وحيد من ماله نادم على عمله ويجمع ماله لو[illegible]

في نسخة كلمات اشد الناس عذابا يوم القيامة

ثم زدناهم عذابا فوق العذاب بما كانوا يفسدون

ابن كثير — حديث

قدسي — لم يكتبون — بيدهم

اهل الطلاب — محمد حسن

ولد حاج — نسخة الكتاب — حفظ الله [illegible]

و — بون — سنة ١٢٧٤